سریال آقازاده که در شبکه نمایش خانگی پخش می‌شود، فارغ از برخی اشکالات فنی روی پرونده‌های مهم سیاسی-اقتصادی روز دست گذاشته، ورود فیلم‌سازان به دنیای واقعی مهم است

محاکمه آقازاده خارج از تلویزیون

سیدمهدی موسوی‌تبار
روزنامه‌نگار

سریال «آقازاده» با انتخاب اسمش از همان اول تکلیفش را با مخاطب روشن می‌کند. آقازادگی اگر تا دو سه دهه پیش وجه مثبتش غالب‌تر بود اما به‌مرور بار منفی‌اش بیشتر شد و رسید به امروزی که شاید اگر به جوانی بگویی آقازاده، ممکن است به او حتی بربخورد. پس نویسنده موضوع اصلی سریال را جذاب و جنجالی انتخاب کرده و بسیاری منتظر بودند ببینند که قرار است چه افشاگری‌هایی در آقازاده شود. حامد عنقا که در کارنامه‌اش طراحی و نوشتن آثاری مانند فصل اول و دوم قلب یخی، پدر، بر سر دوراهی و تنهایی لیلا دیده می‌شود در آقازاده به‌عنوان نویسنده و تهیه‌کننده حضور دارد و این‌بار هم سراغ زوج محبوبش در کارگردانی یعنی بهرنگ توفیقی رفته است. زوج عنقا-توفیقی که تا قبل از آقازاده، مجموعه‌هایی مانند پدر، انقلاب زیبا و بر سر دوراهی را در تلویزیون ساخته بودند حالا با سرمایه سازمان اوج به شبکه نمایش خانگی آمده‌اند تا در فضایی بازتر حرف‌هایشان را بزنند. حرف‌هایی که ممکن است بعضی‌شان حذف شوند و حتی باعث دلخوری مسئولان هم بشوند.

تا الان ۶ قسمت از این مجموعه ۲۴ قسمتی توزیع شده و در همین مدت کوتاه، کم حاشیه نداشته است. از شباهت‌های کاراکترها به مقامات دولتی گرفته تا سانسور برخی سکانس‌ها و دیالوگ‌ها. اما نکته اصلی درباره این مجموعه، واکنش‌هایی بوده که از سوی افراد مختلف نسبت به آن به‌وجود آمده است. واکنش‌هایی که باید منتظر ماند و دید که آیا این سریال تا قسمت آخر اجازه توزیع و پخش پیدا می‌کند یا خیر؟

سازمان اوج و شبکه نمایش خانگی

در شرایطی که سرمایه‌گذاران به‌دلیل وجود فضای بازتر شبکه نمایش خانگی نسبت به تلویزیون سراغ آن می‌روند، حضور سازمان اوج در شبکه نمایش خانگی که پیشتر در حوزه سینما و تلویزیون فعال بود جالب توجه بود. تولیدات سازمان اوج نشان داده که آنها نه به‌دنبال نمایش زندگی‌های لاکچری هستند و نه رنگ و لعاب بیشتر صورت بازیگران. از آزادی‌هایی که در شبکه نمایش خانگی فعلا وجود دارد قطعا آزادی انتخاب موضوع بیشتر به‌درد سازمان اوجی‌ها می‌خورده که حاضر به سرمایه‌گذاری مشترک در این بخش شده‌اند. البته موضوعاتی که در این ۶ قسمت دیدیم چیزهایی نبودند که از رسانه ملی قابل پخش نباشند و با اندکی درایت و سعه‌صدر می‌توانست در همین کویر سریال‌های خوب شاهد پخش سریال آقازاده از تلویزیون باشیم. این سریال و برخی سریال‌های دیگر نمایش خانگی با کمی تغییر می‌توانستند و می‌توانند برای همه مردم ایران پخش شوند به‌شرطی که کمی از برخی نگاه‌های اشتباه بعضی از مسئولان دولتی و صداوسیما کاسته شود. به هر حال سازمان اوج با جمع کردن تعداد زیادی بازیگر مطرح که اکثرشان در دهه‌های گذشته ستاره بودند و یک قصه جنجالی و نسبتا به روز سریالی را حمایت مالی می‌کند که هر قسمتش با وجود ضعف‌ها و کاستی‌هایش می‌تواند نگاه کنجکاو مردم و مقامات را به‌سوی خود جلب کند.

خوبِ خوب، بدِ بد

حامد عنقا پس از ۹ سال مجدد به شبکه نمایش خانگی برگشته است. اولین بار و در دوران آغاز فعالیت نمایش خانگی عنقا با کارگردانی محمدحسین لطیفی، مجموعه‌ای پرستاره را ساختند و در و دیوار خیابان‌ها پر شده بود از تبلیغات سریال قلب یخی. سریالی که البته عاقبت‌بخیر نشد و درگیر مشکلاتی شد، اما در مجموع مورد توجه مردم قرار گرفت. حالا و با کسب تجربیات بیشتر در تلویزیون، عنقا مجددا به شبکه نمایش خانگی برگشته و خودش اثری را نوشته و تهیه کرده که حتما می‌دانسته آب در خوابگه مورچگان ریخته و پیش از ضبط اولین پلان، خودش را آماده شنیدن و دیدن بازخوردهای خیلی خوب یا خیلی تند کرده بوده است. سریال آقازاده بی‌تعارف قابل دیدن است و حرف‌های درستی هم می‌زند، اما نکته اصلی اینجاست که یا عنقا نخواسته که از ظرفیت بزرگ‌تر کار در شبکه نمایش خانگی استفاده کند یا سرمایه‌گذار چنین نیازی را ندیده است. انتخاب کاراکتر مشابه سریال «پدر» برای آقازاده با هر دلیلی باشد نتیجه‌اش برای مخاطب نهایتا یک نیشخند است و نه چیز بیشتری. استفاده مجدد از خانواده و حتی همان فضای خانه حامد در سریال پدر اگر به‌عنوان یک المان هم بوده باز هم قابل پذیرش نیست. چندین دهه است که مشکل اصلی اکثر سریال‌ها و حتی فیلم‌های سینمایی ما این است که آدم‌های خوبش کاملا معصوم هستند و پاک و آدم‌های بدش حتی در کودکی‌شان هم قاتل و بد بوده‌اند. حتی در سریال‌هایی که در نمایش خانگی هم ساخته می‌شود این معضل وجود دارد. آقازاده، قصه آقازاده‌هایی که دو روی یک سکه هستند. احتمالا در میان مسئولان کشور، آقازاده‌هایی هستند که بدون حمایت و استفاده از نام پدرشان، درحال گذراندن زندگی‌شان هستند اما ساختن یک دنیای سیاه و سفید برای آقازاده‌ها خروجی مناسبی نخواهد داشت. حامد (با بازی سینا مهراد) و نیما (با بازی امیر آقایی) دو روی سکه آقازاده خوب و بد هستند. سکه‌هایی که ظاهرا به‌واسطه رفتار پدران‌شان سرنوشت‌شان تغییر کرده است، اما مساله اصلی اینجاست که حامد به‌صورت کلیشه‌ای خوب است و نیما هم شبیه به همه آدم‌های بد سریال‌هاست. الحمدلله تعداد زیادی آقازاده دور و برمان در فضای مجازی و واقعی هستند و به راحتی می‌توان رفتارهای حامد و نیما را با آنها مقایسه کرد. تنها یک چهارم مجموعه آقازاده را دیده‌ایم و احتمالا باید در آینده شاهد قسمت‌های جذاب‌تری از آن باشیم، اما تکیه بر یک خانواده به اسم «تهرانی» و معرفی آن در «پدر» و «آقازاده» به‌عنوان نماد خیر در کارهایی که عنقا نوشته شاید از جنس «مشرقی»‌های فریدون جیرانی باشد، اما باید قبول کرد که به کلیت سریال کمکی نکرده است و حتی نقش کلیشه‌ای شریفه (با بازی لعیا زنگنه) و حاج رضا تهرانی (با بازی امین تارخ) ریتم سریال را نسبت به فضاهای سیاسی و اقتصادی انداخته است. در آقازاده شاهد بازی درخشان و شگفت‌آوری از سوی بازیگرانش نیستیم. امیر آقایی و سینا مهراد همان‌هایی هستند که در اکثر کارهایشان دیده‌ایم. کامبیز دیرباز و امین حیایی متفاوت‌تر از قبل ظاهر شده‌اند و پردیس عابدینی (در نقش راضیه) هم در اولین حضورش قابل قبول بازی کرده است. از مدل بازی مهدی سلطانی و نیکی کریمی هم در گذشته کم ندیده‌ایم. نقش‌ها پیچیدگی خاصی ندارد و احتمالا حرفی که نویسنده و کارگردان می‌خواسته‌اند بزنند مهم‌تر از فرم سریال بوده است. حرف زدن از فسادهای سیاسی و اقتصادی حتما جسارت می‌خواهد و دردسرهای زیادی هم برای گویندگانش دارد. در این فضا که تهیه‌کنندگان و کارگردانان ترجیح می‌دهند که با هر وسیله‌ای فقط سود بیشتری به‌دست بیاورند و برایشان مسئولیت اجتماعی اهمیتی ندارد، سراغ چنین موضوع حساسی رفتن، قابل تقدیر است و ستودنی. کار توفیقی و عنقا همان آرزویی است که سال‌ها در سینما و تلویزیون داشته‌ایم. یعنی واکنش مناسب و به‌موقع به اتفاقات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که در کشور می‌افتند. یکی از نقدهایمان همیشه این بوده که چرا در کشورهای دیگر، مسائل روزشان به‌سرعت و صحیح تبدیل به یک اثر سینمایی قوی می‌شود، اما در جامعه ما از کنار حوادثی چون کشتن همسر توسط یک مسئول، فرار مقامات و فرزندان‌شان به خارج از کشور و... به‌سادگی عبور می‌کنند و نادیده‌اش می‌گیرند. حالا این اتفاق افتاده و فارغ از کیفیت فرمی و محتوایی‌اش، باید آن را به فال نیک گرفت و منتظر کارهای قوی‌تر بعدی ماند و از چنین آثاری حمایت کرد تا راه برای کارگردان‌ها و تهیه‌کنندگان دیگر هموار شود و سانسورچی‌ها هم تحمل بیشتری از خودشان نشان بدهند.

امین تارخ، بازیگر نقش حاج‌رضا

عادت‌مان دادند به دیدن آقازاده‌هایی که پاکدست نیستند

امین تارخ در سریال «آقازاده» نقش حاج‌رضا تهرانی را بازی می‌کند. او مردی متدین و اخلاق‌مدار است که قدرت باعث نشده ریشه‌های اخلاقی و اعتقادی‌اش خشک شود. حاج‌رضا قطب مثبت داستان و درمقابل دکتر بحری (مهدی سلطانی) است؛ دو هم‌رزم که یکی آلوده قدرت و مناسبات سیاسی شده و دیگری از وسوسه‌های ثروت و سیاست به‌سلامت عبور کرده است.

یکی از دلایل مهمی که باعث می‌شود شخصیت حاج‌رضا شکل کلیشه‌ای نگیرد، بازی خوب تارخ است. از بازیگری با سابقه و تجربه او البته جز این انتظار نمی‌رود. با این بازیگر درباره سریال «آقازاده» شخصیت حاج‌رضا و مسائل دیگر گفت‌وگو کرده‌ایم.

* * *

از نگاه آقای تارخ، شخصیت حاج‌رضا در سریال آقازاده چه ویژگی‌هایی دارد؟ او چه جور آدمی است؟

من تعداد زیادی نقش حاج‌رضا در سینما و تلویزیون ایران بازی کرده‌ام که یکی، دو تا از آنها جزء متفاوت‌ترین نقش‌ها بوده است. البته یک نقطه مشترک میان همه آنها یعنی معترض بودن و نشان دادن اعتراض وجود داشته است. ۱۴-۱۳ سال پیش در سریال «سفر سبز» هم نقش یک حاج‌رضا را داشتم که شخصیت پاکدست، اما معترضی داشت.

حاج‌رضا در سریال آقازاده هم در ظاهر و اصولا، بسیار قابل دفاع، پاکدست و دوست‌داشتنی است، اما به‌گونه‌ای طراحی شده که شاید در اجرا برای تماشاچی نوعی سوءتفاهم ایجاد کند. گاهی تماشاگر به‌حدس‌هایی که می‌زند، رجوع می‌کند و گمان می‌برد که شاید این گونه نباشد و نتیجه به شکل دیگری رقم بخورد.

یعنی شخصیت حاج‌رضا درعین برخورداری از ویژگی‌های مثبت، چندلایه است؟

حاج‌رضای سریال، صاحب شخصیت پیچیده‌ای است و همه سعی و تلاش من به‌عنوان بازیگر و آقای عنقا و توفیقی به‌عنوان نویسنده و کارگردان این بوده که این نقش، اصطلاحا روی دست فیلمنامه و سریال نماند و تکلیفش در انتها با بیننده مشخص شود. شخصیتی نیست که درطول تماشای سریال ایجاد انزجار کند یا محبوبیت صددرصد داشته باشد، اما ممکن است در انتهای داستان، پایانی دگرگون و دراماتیک از خودش نشان دهد که تاکیدی بر دراماتیزه بودن این شخصیت است.

مهم‌ترین ویژگی پدرانه حاج‌رضا برای فرزندش چیست و چرا او اینقدر در موقعیت‌های مختلف آرام است؟

پدر بودن حاج‌رضا مسئولیت و تعهدی برایش خلق می‌کند که باعث می‌شود یک الگو باشد. درنتیجه وقتی پسر گرفتار مخمصه‌ای می‌شود، او گرفتار آن مخمصه نمی‌شود. یکی از ویژگی‌های این شخصیت، آرام‌بخشی او درباره پسر است.

حامد (سینا مهراد) جوان است و به اقتضای سن‌وسالش واکنش‌هایی دارد، پس کسی باید او را آرام کند و آرامش‌بخش باشد. نقش پدرانه حاج‌رضا را اینجا می‌بینیم. نقشی که برخاسته از اعتقاد است و همین است که باعث آرامش می‌شود.

قدرت حاج‌رضا از کجا می‌آید، خصوصا قدرتی که در کلام او می‌بینیم؟

قطعا از یک ایمان درونی‌اش ریشه می‌گیرد. البته گاهی هم تماشاگر فکر می‌کند رفتار حاج‌رضا یک تئاتر یا نمایش است و شاید شخصیت او وجه دیگری هم داشته باشد. همین ویژگی برای ما هم که فیلمنامه به‌مرور به دست‌مان رسید، پیش آمد و باعث شد که گام‌به‌گام حاج‌رضا را بشناسیم. شیوه‌ای تجربه‌نشده را کار کردیم که نتیجه جذابی داشت.

کدام یک از سکانس‌هایی که بازی کردید، تاثیر بیشتری روی شما داشت؟ سکانسی وجود داشت که حس‌وحال خوبی به آقای تارخ منتقل کند؟

چند سکانس بود که رغبت بازیگر را بر می‌انگیخت؛ یکی از این سکانس‌ها بین من یعنی حاج‌رضای قصه با مهدی سلطانی (بحری) بود. سکانسی که درعین رفاقت عمیقی که بین‌مان وجود داشت، حمایت غریبی هم از بحری می‌کنم و نشان‌دهنده این است که رفاقت ناگسستنی است. این برای من جذابیت زیادی داشت.

دو نفر رو در روی هم قرار گرفته، اما درپایان رفاقت درپیش می‌گیرند و حتی حاج‌رضا به گریه می‌افتد که چرا رفیق و همسنگرش به چنین مخمصه‌ای گرفتار شده است. برایم چالش‌برانگیز بود که این شخصیت در ابتدای سکانس، حتی دست به تحقیر می‌زند، اما درپایان چنان دلسوزی می‌کند که اشک‌ریزان از صحنه خارج می‌شود.

یک سکانس هم با نیما داشتم که آن هم جذاب و دوست‌داشتنی بود. حتی فکر می‌کنم که میانه این سکانس باید جای پایان آن را می‌گرفت. درواقع برای آقای عنقا (تهیه‌کننده و نویسنده سریال) هم مثال زدم که رفتار نیما مثل شخصی است که سطلی پر از آب در دست دارد و هربار مقداری از آن را به‌سمت حاج‌رضا می‌پاشد، اما حاجی با کاسه‌ای آب، تنها چندقطره به‌سمت او می‌ریزد؛ یک‌جور تلنگر! نیما آنقدر ادامه می‌دهد که آبی درسطل نمی‌ماند، اما حاج‌رضا با کاسه روی سرش می‌زند و برنده ماجرا می‌شود. درست مثل کسی که خوب بازی می‌کند و به‌موقع و در جایش به‌طرف مقابل سیلی می‌زند. به‌نظرم آن شکلی که ما سکانس را گرفتیم اگر تغییر می‌کرد، جذاب‌تر بود.

از همکاری با حامد عنقا و بهرنگ توفیقی به‌عنوان تهیه‌کننده و کارگردان بگویید.

از افتخاراتم این است که با حامد عنقا همکاری داشتم؛ تهیه‌کننده‌ای حساس و مسئول نسبت به کاری که انجام می‌دهد، اهل اخلاق، باتجربه و آشنا به مناسبات حرفه‌ای و بسیار دست‌ودل باز و دور از سَر هم آوردن پروژه. درهمین ماجرای کرونا که ادامه پروژه سخت و دشوار شده بود، تصمیم نهایی را برعهدهٔ بازیگران گذاشت. اینکه شما برخلاف دیگران و برخی پروژه‌ها، تصمیم نهایی تعطیل کردن یا ادامه فیلمبرداری را در اختیار همکارانت قرار دهی، فقط از یک تهیه‌کننده حرفه‌ای برمی‌آید.

درمورد آقای توفیقی هم باید بگویم که بهرنگ صاحب آرامشی مثال‌زدنی است که هم بازیگر نیاز دارد و هم سایر عوامل پروژه؛ از فیلمبردار و صدابردار گرفته تا دیگران. هرگز صدای بلندی از او نمی‌شنوید یا عصبانیتی حس نمی‌کنید. او بی‌تردید، بسیار مجرب‌تر از آن است که سن‌وسالش نشان می‌دهد.

در این پروژه، از این لحاظ که فیلمنامه به‌تدریج به‌دست‌مان می‌رسید، موقعیت یکسانی داشتیم. گاهی درحین گریم، فیلمنامه به‌دستم می‌رسید. البته تجربه این سبک و شیوه را داشتم. شیوه‌ای بود که به‌شکل حرفه‌ای شاید تجربه‌اش نکرده بودیم و جذابیت داشت.

اما از این جذاب‌تر، موقعیتی بود که بهرنگ توفیقی داشت. چنددقیقه بعد از اینکه متن سکانس به‌دستش می‌رسید، سکانس در ذهنش ساخته و پرداخته و دکوپاژ شده بود. اینکه مثلا الان چند کلوزآپ، لانگ‌شات یا مدیوم می‌خواهد؛ از این زاویه او یک کارگردان کاملا حرفه‌ای بود. باید بابت آرامش و خلاقیتش به او خسته نباشید بگویم.

اولین تصویری که از شنیدن نام آقازاده در ذهن شما نقش می‌بندد، چه تصویری است؟

شاید عادت کردیم یا ما را عادت داده‌اند که آقازاده حتما شخصی است که پاکدست نیست و اهل سوءاستفاده از موقعیت پدر بوده. یک بار منفی با خود دارد و به‌ما هم منتقل می‌کند. اما خوشبختانه در این سریال عکس آن هم ثابت می‌شود. برخلاف آقازاده‌هایی با آن خصوصیات منفی، آقازاده‌هایی هم پیدا می‌شوند که پاکدست و سالمند. به‌نظرم تعبیری که ما باید از یک آقازاده داشته باشیم، توسط خودشان به‌ما نشان داده می‌شود؛ اگر منفی باشند، شخصیت منفی و اگر مثبت باشند، شخصیت مثبت آنها بیشتر دیده می‌شود.

اخبار تلخ سیاسی و اقتصادی که از این جنس آدم‌ها می‌شنویم در زندگی شخصی آقای تارخ چه تاثیری داشته. اصلا تاثیرگذار بوده است؟

خیلی طبیعی است که تاثیر گذاشته باشد. به‌هرحال من هم جزئی از این جامعه هستم و طبعا روی زندگی همه تاثیر گذاشته است؛ وقتی می‌شنویم فلان شخص سه‌هزارمیلیارد اختلاس کرده یا ۵۰۰ هزار یورو رشوه گرفته، فارغ از لباسی که بر تن دارد، به‌هرحال یکی از کسانی است که خودش یا پدرش در این مجموعه‌هاست.

هیچ آقازاده‌ای درعرض چندشب رشد نمی‌کند، مگر اینکه خودش یا پدرش دزد باشد!

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه از صفحه ۱۲

قصه آقازاده و شخصیت‌هایش از کجا می‌آیند؟

یک سریال و چند پرونده!

پس از موفقیت سریال «گاندو» در تلویزیون و بازخوردهای این سریال سیاسی امنیتی بین مخاطبان تلویزیون، سریال «آقازاده» روی دیگری از یک داستان امنیتی اقتصادی را برای مخاطبان در شبکه نمایش خانگی عرضه می‌کند. شاید اولین تفاوت این دو سریال بستر عرضه آنها باشد و تفاوت دیگر درمورد نوع قصه است. «گاندو» داستان یک جاسوس آمریکایی –جیسون رضائیان- بود و مخاطب اتفاقات پیرامون او را دنبال می‌کرد اما در «آقازاده» ماجرا پیرامون چند قصه فساد سیاسی، امنیتی و اقتصادی است که درهم‌تنیده شده و داخلی بودن شخصیت‌های فیلم برای مخاطب، پیگیری آن را جذاب‌تر کرده‌است. اما آنچه بیشتر از همه کنجکاوی مخاطبان را برانگیخته پیدا کردن پرونده‌ها و شخصیت‌های مابه‌ازای بیرونی سریال است؛ چیزی که می‌شود با گزاره‌ها و نشانه‌های این ٦ قسمت تا حدودی به آنها دست یافت.

پرونده مدیران نفت و پرستو

در همین قسمت‌های ابتدایی می‌بینیم که مانلی به سراغ مدیری مهم در حوزه اعطای پروژه‌ها می‌رود که بعد از اغفال و فیلمبرداری از او می‌توانند در صورت موافقت با دادن پروژه به شرکت نیما بحری با عدم‌انتشار تصاویرش او را نجات دهند. رفتن سراغ مسئولان از سوی زنان و اغفال آنها اما در سال‌های اخیر با پرونده ۱۶ مدیر نفتی در رسانه‌ها معروف شده است. اوایل سال ۹۸ بود که خبری مبنی‌بر نفوذ یک زن به بدنه وزارت نفت و ارتباط با ۱۶ نفر از مدیران این وزارتخانه صدر اخبار را به خود اختصاص داد؛ خبری که برای نخستین‌بار از سوی دو تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی رسانه‌ای شد. حسینعلی حاجی‌دلیگانی، نماینده مردم شاهین‌شهر در مجلس شورای اسلامی در این باره گفته بود: «اخیرا نهادهای امنیتی یک باند نفوذی را دستگیر کردند. در راس این باند خانمی قرار داشت که بین ۱۶ نفر از پرسنل مهم و تاثیرگذار وزارت نفت نفوذ کرده و توانسته بود تصمیمات مهمی را در وزارت نفت مسکوت بگذارد و ضربه کاری را در این جنگ اقتصادی به کشور وارد کند. مقامات این وزارتخانه با همراهی این خانم تصمیمات غلطی را در جهت خواسته‌های دشمن و علیه منافع ملی کشور اتخاذ می‌کردند.» همچنین ابوالفضل ابوترابی، نماینده نجف‌آباد در مجلس شورای اسلامی با بیان اینکه این خانم تبعه ایران و نفوذی بوده، گفته بود: «این فرد با ۱۶ مدیر وزارت نفت در ارتباط بوده و قصد تاثیرگذاری بر آنها را داشته است.»

پرونده برادران ریخته‌گران و حسین هدایتی

بهروز ریخته‌گران و برادرانش که در گذشته شاید نامی آشنا در عرصه اقتصاد و فعالیت‌های اقتصادی بودند، امروز به نامی آشنا در پرونده‌های فساد اقتصادی تبدیل شده‌اند. ابتدای شهریور سال ۱۳۹۲ بود که خبر بازداشت عناصر یک شبکه فساد اقتصادی به اتهام اخلال در نظام اقتصادی در رسانه‌ها منتشر شد؛ پرونده‌ای که بعدها به پرونده «برادران ریخته‌گران» معروف شد، شبکه سازمان‌یافته‌ای از فساد که با سوءاستفاده از اجرای سیاست‌های اصل ٤٤، بدون اهلیت و با خرید سهام پتروشیمی اصفهان و پتروشیمی بیستون اقدام به سوءاستفاده‌های گسترده در این زمینه کرده بودند. براساس آنچه همان موقع در رسانه‌ها منتشر شد، آنان با روش‌های متقلبانه و با تشکیل شرکت‌های مختلف در خارج از کشور محصولات این دو شرکت پتروشیمی را به شرکت‌های خود فروخته و منابع حاصل از آن را در یکی از کشورهای حوزه خلیج‌فارس و همچنین یک کشور اروپایی به نام خود و بستگان‌شان سرمایه‌گذاری کردند.

درنهایت اقدامات این گروه منجر شد شرکت پتروشیمی اصفهان با بیش از یک هزار میلیارد تومان بدهی در خرداد ۹۲ به تعطیلی کشیده شود و این گروه ۴۰۰ میلیارد تومان نیز به پتروشیمی بیستون بدهکار شود. حامد در یکی از مونولوگ‌های طولانی خود در مورد فساد نیما بحری به شیوه فسادی که در پرونده برادران ریخته‌گران است، اشاره می‌کند. این مساله البته در قسمت‌های بعدی و با موضوع ورود این آقازاده در حوزه سرمایه‌گذاری یک بانک خصوصی پررنگ‌تر می‌شود و شباهت‌هایش به پرونده بانک سرمایه به گونه‌ای است که می‌شود پیش‌بینی کرد پرونده‌هایی چون «حسین هدایتی» هم در داستان پررنگ شود. این موضوع وقتی پررنگ‌تر می‌شود که نیما بحری را در سرمایه‌گذاری برای کارهای هنری نیز مشاهده می‌کنیم. آنچه این روزها به‌عنوان «پولشویی در هنر» با پرونده «هادی رضوی»، «محمد امامی» و سریال شهرزاد مطرح است.

ساشا سبحانی و «ما ۳ تارا کجامی‌برید!»

هفته‌های ابتدایی پخش «آقازاده» کلیپی در فضای مجازی منتشر شد که از شباهت رفتاری نیما بحری-آقازاده فاسد قصه- و «ساشا سبحانی» آقازاده خارج‌نشین که به فساد اخلاقی در اینستاگرام شهره است، تصویرگری کرده بود. ساشا سبحانی، پسر ارشد احمد سبحانی است که از دیپلمات‌های بلندپایه سابقه وزارت خارجه در ونزوئلا و کشورهای دیگر بوده که البته پدرش بارها از او برائت جسته است. ساشا سبحانی به فیلم‌های نیمه‌پورنش با زنان خارجی و زندگی لاکچری‌ای که ساخته مشهور است و درآمدش هم عمدتا محصول دلارهای سایت قمارش است اما به نظر می‌رسد، ابعاد او نیز بر آنچه در این سریال به تصویر کشیده شده است کوچک است. نیما بعضی اوقات درحال تماشای فوتبال است و از دیالوگ‌هایش مشخص است که روی قمار در فوتبال سرمایه‌گذاری کرده اما این همه فسادهای او نیست و از این جهت اعتراض اخیر ساشا سبحانی که گفته بود «رفتن از شخصیت من سریال ساختن» بیشتر شبیه این ضرب‌المثل است که «ماسه تارو کجامی‌برید!»

حراج تهران و شائبه‌هایش

در قسمت اول سریال «آقازاده»، در حراجی با عنوان «حراج خاورمیانه»، یک نقاشی جعلی از «سهراب سپهری» به قیمت بالا فروخته می‌شود که کنایه‌ای به حراج تهران است. حراج تهران در سال‌های گذشته، با شائبه‌هایی درباره آثار منسوب به سهراب سپهری مواجه بوده است. کدهایی که کاراکتر استاد ارژنگ (مسعود فروتن) در پشت‌پرده ماجرا می‌دهد، به شکل واضحی به خانواده گلستان اشاره دارد: «به ارث رسیده»، «تو پستوی خونه پیدا شده» و... به علاوه اینکه تابلوی به نمایش درآمده، عینا همان است که لیلی گلستان در نهمین حراج تهران فروخت! پیش‌تر در سریال «هیولا» هم شاهد کنایه‌هایی به حراج‌های میلیاردی هنری بودیم، اما هیچ‌گاه تا این اندازه واضح، به ماجرای تابلوهای سهراب سپهری پرداخته نشده بود. اگرچه لیلی گلستان نیز در این ماجرا سکوت نکرد و در مصاحبه‌ای گفت: «من فکر می‌کنم این یک جریان برنامه‌ریزی شده است و به‌نظرم با هدف خاصی انجام گرفته؛ نمی‌دانم هدف‌شان چیست اما می‌دانم حتما نیتی دارند؛ نیتی که خیر نیست شر است. این کارها برای چیست؟»

بازیگر: سینا مهراد
نقش: حامد
پیش‌بینی «فرهیختگان»: رسول قهرمانی نماینده دادستانی

نماینده دادستان

جوانی جسور باصراحت و پاکدست که در برابر مفسدان قدعلم کرده است. این مختصات را این روزها در دادگاه‌های مفاسد اقتصادی می‌بینیم. رسول قهرمانی، نماینده دادستان، جوانی است که با مواضع، ادبیات و صراحتش بارها جلسات دادگاه را تحت‌تاثیر قرار داده است. آنچه از سینا مهراد به‌عنوان حامد در سریال آقازاده می‌بینیم بیشتر از همه ما را به یاد او می‌اندازد.

بازیگر: جمشید هاشم‌پور
نقش: حاج‌حسن
پیش‌بینی «فرهیختگان»: پرونده اکبر طبری

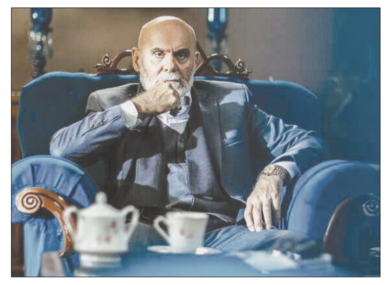

فاسدان در سریال وقتی هیچ راه گریزی ندارند، به سراغ حاج‌حسن می‌روند؛ شخصیتی که از نسبتش با حامد مشخص است از مدیران ارشد نهادی است که او در آنجا خدمت می‌کند. اوست که در وقت گرفتاری نیما با وساطت دکتر بحری –پدر نیما- پرونده را دست بازپرسی آشنا می‌سپارد تا درنهایت نیما به قید وثیقه آزاد شود. جلوتر که می‌آییم مشخص می‌شود دکتر بحری روی حمایت او برای پست وزارت حساب کرده است و مراودات‌شان بیشتر می‌شود. آن صاحب‌منصب که جمشید هاشم‌پور نقش آن را بازی می‌کند، بی‌شباهت به چهره اکبر طبری که این روزها در دادگاه حاضر است و معاون اجرایی حوزه ریاست قوه قضائیه بوده که در مفاسد گسترده‌ای دست داشته، نیست.

بازیگر: دیبا زاهد
نقش: سارا
پیش‌بینی «فرهیختگان»: پرونده قتل میترا استاد

پس از پخش قسمت پنجم سریال آقازاده براساس تصاویری که از نوع گریم بازیگر این سریال منتشر شد، رسانه‌ها از شباهت او به خانم استاد نوشتند. بنا بر شنیده‌ها این بازیگر در سریال «آقازاده» نقش زنی را ایفا می‌کند که یکی از مسئولان ارشد کشور با او رابطه‌ای مخفیانه دارد. شخصیتی که در تلاش برای رسیدن به یک جایگاه سیاسی اجرایی مهم است. اگرچه در قسمت اول قتل مانلی یا همان راضیه را دیده‌ایم اما با احتساب نقش دیبا زاهد می‌توان انتظار فرجامی تلخ را برای این نقش در سریال انتظار کشید؛ فرجامی که با شعار فیلم هم همخوانی داشته باشد «این قصه با خون تمام می‌شود!»

بازیگر: مهدی سلطانی سروستانی
نقش: دکتر بحری
پیش‌بینی «فرهیختگان»: محمدعلی نجفی

وقتی بحث بر سر دیبا زاهد و نقش او به‌عنوان میترا استاد رسانه‌ای شد و عوامل فیلم در رد و تایید آن چیزی نگفتند یاد این ضرب‌المثل ایرانی می‌افتیم که «سکوت علامت رضاست» و می‌توان این را نیز در تکمیل آن آورد که احتمالا دکتر بحری فیلم کاراکتری شبیه یکی از سیاسیون جنجالی یکی دو سال اخیر دارد که پس از یک دوره طولانی رابطه مخفیانه با زنی، این رابطه را علنی کرد و در کش‌وقوس‌هایی که پرونده مبسوطی دارد، او را به ضرب گلوله کشت.

بازیگر: مهدی کوشکی
نقش: الکس
پیش‌بینی «فرهیختگان»: پرونده باند قاچاق دختران

شاید آشناترین نام در سریال که از نام بیرونی آن هم استفاده شده الکس است. باند قاچاق دختران ایرانی در سال‌های اخیر را اولین‌بار در مستند «پول و پورن» مهدی نقویان دیدیم، آنجا صحبت از «الکس» سردسته این باند به میان آمده بود که دختران ایرانی را برای تن‌فروشی و پیش‌بردن پروژه‌های سیاسی امنیتی مورد سوءاستفاده قرار می‌داد. اخیرا اما سربازان گمنام امام زمان(عج) اعلام کردند «الکس» سردسته این باند را در مالزی دستگیر کردند. شهروز سخنوری سرکرده باند قاچاق دختران ایرانی است که برای فاش نشدن هویت واقعی‌اش، نام الکس را برای خود انتخاب کرده بود.

گفت‌وگو با پردیس پورعابدینی، بازیگر نقش «راضیه»:

نمی‌خواهم با تکیه بر فضای مجازی و حواشی مطرح شوم

از نحوه انتخاب خودتان برای حضور در سریال «آقازاده» بگویید.

از کودکی به بازیگری علاقه داشتم. حدود دو سال پیش بود که هنرجوی کلاس‌های بازیگری آموزشگاه استاد مسعود کیمیایی شدم. خانم «نسیم ادبی» بازی من را در نمایشی که در جشنواره تئاتر دانشجویی ثمر روی صحنه رفته بود دیدند و برای حضور در نمایش «قصه ظهر جمعه» انتخاب کردند. نمایشی که اوایل تابستان سال گذشته به کارگردانی ایشان اجرا شد. آقای بهرنگ توفیقی یک شب به دیدن نمایش ما آمدند، یک ماه بعد از دفتر آقای عنقا و توفیقی با من تماس گرفتند و خواستند تا برای تست بروم. من اصلا خبر نداشتم که برای بازی در چه کاری دعوت شده‌ام. بعد از چند جلسه صحبت و تست گریم و بازی برای این نقش انتخاب شدم. آقازاده اولین تجربه تصویری من است؛ البته قبل از آن یک نقش جزئی در یک فیلم کوتاه هم داشتم. در آغاز کار، فقط کلیتی از نقش می‌دانستم و در ادامه با راهنمایی آقایان عنقا و توفیقی خودم را بیشتر درگیر نقش کردم و توانستم لایه‌های پنهان این شخصیت را بشناسم.

باتوجه به اینکه در اولین تجربه جدی خود در اثری بازی کرده‌اید که بعد از پخش آن در کانون توجه و شهرت قرار می‌گیرید چه برنامه‌ای برای دور شدن از حواشی دارید؟

به هرحال حاشیه همواره درکنار بازیگری بوده است. طبیعی است من هم که شروع کارم با یک سریال پرمخاطب مثل آقازاده است در معرض این حواشی قرار بگیرم. همیشه دوست دارم در مسیر درستی قدم بردارم چون «بازیگر خوب بودن» برایم از شهرت مهم‌تر است و این چشم‌اندازی است که برای خودم ترسیم کرده‌ام. امیدوارم بتوانم همه کسانی که در این راه به من کمک کردند را سربلند کنم. می‌دانم که یکی دو بازیگر جوان که قبلا با کارهای آقای عنقا به شهرت رسیدند، با فعالیت‌هایی که در فضای مجازی داشتند یک‌سری حواشی را به‌وجود آوردند. من در مقام قضاوت نیستم؛ فارغ از درستی یا نادرستی این رویکرد، به نظر من هرکس در انتخاب مسیر زندگی خودش مختار است. من به همه همکارانم چه جوان و چه پیشکسوت احترام می‌گذارم و برایشان آرزوی موفقیت دارم. در مجموع، من خودم شخصیت آرامی دارم و نمی‌خواهم با تکیه بر فضای مجازی و حواشی آن مطرح شوم.

بعد از پخش «آقازاده» چه مسیری را برای ادامه فعالیت در نظر گرفته‌اید؟

قبل از هر چیز باید بگویم سریال «آقازاده» بزرگ‌ترین اتفاقی بود که می‌توانست در زندگی من بیفتد. شاید بتوانم بگویم با حضور در این سریال بزرگ‌ترین آرزوی من آن هم در اولین گام بازیگری برآورده شد. با این حال نمی‌خواهم در همین مرحله باقی بمانم. دوست دارم انتخاب‌های بعدی هم گزیده و درست باشد. می‌خواهم این مسیر طولانی را که انتهایش را هم نمی‌دانم آهسته و پیوسته طی کنم. یعنی هیچ عجله‌ای ندارم که مثلا تا پخش «آقازاده» تمام شد سر یک کار دیگر بروم تا مبادا فراموش شوم و از بورس بیفتم! بازیگری برای من ارزشمند است و ترجیح می‌دهم خیلی آهسته و پیوسته و درست حرکت کنم. به جرأت می‌گویم که اعتبار و کیفیت بازیگران «آقازاده» شاید از چند کار سینمایی هم بالاتر باشد. من خودم باید در چهار پنج کار سینمایی بازی می‌کردم تا تجربه هم‌بازی شدن با این بازیگران حرفه‌ای و باتجربه نصیبم می‌شد. برای من که در ابتدای مسیر یادگیری هستم، «آقازاده» مثل یک دانشگاه بود. درست است که هنوز خیلی چیزها برای یاد گرفتن پیش رویم هست اما همین اولین گام درس‌های فراوانی برای من داشت.

آقازاده روح مطالبه‌گری را زنده خواهد کرد؟

مصطفی ساجدی
روزنامه‌نگار

در میان آثار شاخص سینمای جهان، به آثار دهه ۶۰ تا ۸۰ هالیوود علاقه بیشتری دارم و اگر بخواهم به‌رسم «نیمه شب در پاریس» وودی آلن از یک «عصر طلایی» نام ببرم، باید در آرزوی حضور این دوره به‌عنوان آن عصر فراموش نشدنی باشم. اما یک اصل ثابت است، این ما هستیم که هر عصری را به یک عصر طلایی تبدیل می‌کنیم؛ حتی در سینما. آنچه به‌طور مشخص (حداقل برای نگارنده) آن دوره را از مابقی دوره‌های هالیوود مجزا می‌کند، قرابت فکری و گفتمانی، سینماگران با مردم و نخبگانی است که در آن روزها، به قصد انقلاب یا اصلاح دست به فعالیت‌های اعتراضی علیه ساختار بی‌ساختار موجود می‌زدند؛ از «پرواز برفراز آشیانه فاخته» میلوش فورمن که به‌رهاشدگی از سیستم توصیه می‌کند تا «راننده تاکسی» اسکورسیزی که وضعیت نامساعد آمریکا را از نگاه مردی به تصویر می‌کشد که خارج از مرز برای وطن جنگیده و کشورش از درون فروپاشیده است. از همین رو، مادامی که اشکالات برطرف نشده باشند و روحیه انتقادی زنده باشد، این آثار دیده می‌شوند؛ حتی در غیر این صورت، اگر این فیلم‌ها را به‌مثابه یک کتاب در نظر بگیریم، پیام‌هایی از عصر خویش به ما منتقل می‌کنند که هر کدام یک کتاب جامعه‌شناسی است. تجربه سینمای جهان نشان داده آنگاه که اثر یک کارگردان به‌عنوان عضوی از طبقه نخبگانی یا روشنفکر با دغدغه مردم عادی یک جامعه پیوند داشته، میزان موفقیتش بیشتر شده است. این تجربه، می‌تواند برای نویسندگان و کارگردانان ایرانی تکرار شود. اگر در دهه ۶۰ آثاری چون «عقاب‌ها» برای بهبود روحیه مردم و نیاز به حس پیروزی، بر پرده سینما رکوردشکن بود و در دهه ۷۰ «آدم برفی» از مهاجرت و هویت می‌گفت و «آژانس شیشه‌ای» علیه نظم موجود، قیام می‌کرد، اکنون مساله فساد و مبارزه با آن به یک موضوع فراگیر و مطالبه‌ای عمومی تبدیل شده است. اگرچه دیگر اصطلاحاتی همچون «لزوم فرهنگ‌سازی» هنگامی که در یک سخنرانی یا متن فرهنگی، به کار برده می‌شود، به یک کلیشه تبدیل شده اما تاکید بر ارائه پیوست فرهنگی برای تقبیح رانت‌خواری و مبارزه با آقازادگی و فساد، به‌عنوان یک مطالبه تاریخی، همچنان مهم است. شخصیت مایکل کورلئونه را در سه‌گانه «پدرخوانده» به یاد بیاورید. مایکل، اگرچه منتقد خانواده بود اما هنگامی که بر صندلی خاندان کورلئونه نشست، همان مسیر پیشینیان را طی کرد و برای نیل قدرت، خشن‌تر و بی‌محاباتر تصمیم می‌گرفت. فساد، رانت‌خواری، تبعیض و آقازادگی منکراتی هستند که عموم مردم بر قبح آن تاکید دارند، اما چه کسی تضمین می‌دهد، اگر یک فرد عادی که پیش‌تر منتقد وضع موجود بوده، هنگامی که بر مسند قدرت بنشیند، خود چرخ‌دنده‌ای از آن نخواهد شد و این چرخه را متوقف خواهد کرد؟ اینجا لزوم فرهنگ‌سازی مشخص می‌شود. نویسندگان و کارگردانان در سینما، تلویزیون و حالا هم در VOD ها به‌عنوان پلتفرم‌های جدید، باید وظیفه آگاهی بخشی برای مطالبه و فرهنگ‌سازی برای تغییر را به دوش بگیرند. سی‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر نشان داد که سینمای امسال، سینمای اعتراض خواهد بود VOD ها نیز با «آقازاده» درحال طی کردن این مسیر هستند، اما تلویزیون همچنان عقب است و همچنان طنزهای ضعیف و موضوعاتی تکراری، آنتن این رسانه پربیننده را پر می‌کند. اما ترس تلویزیون برای عبور از خطوط قرمز از یک سو و ناتوانی برخی نویسندگان و کارگردانان سینما در بیان درست انتقادها و افتادن به ورطه رادیکالیسم از سوی دیگر، عملا انتقاد به ساختار را دشوار کرده است. در این میان، نقد درست که حکومت را نقد کند و از نفی حاکمیت بپرهیزد، ارزشی دوچندان خواهد داشت. اگرچه هنوز برای قضاوت زود است اما شاید «آقازاده» از این نظر بتواند بازگشت روح مطالبه‌گری را زنده کند و امیدوار باشیم که با تغییر خطوط قرمز، نقد به سیستم، از درون آغاز شود و این یعنی آن عصر طلایی را خودمان ساخته‌ایم؛ چیزی شبیه دهه ۶۰ تا ۸۰ سینمای هالیوود.